



25 می 2017

داکتر سید عبدالله کاظم

شهر کابل شاهد رویدادهای مهم از روز چهارم تا هشتم ثور سال 1357ش (از 24 تا 28 اپریل 1978م)

ادامه بخش هفتم

آیا با از بین بردن رهبران حزب دموکراتیک خلق، کودتا از هم می پاشید؟

این سؤال از همان زمان تا امروز یک موضوع بحث جدی در سطح اهل خبره و حتی مردم عادی مطرح است و اکثر این انتقاد را متوجه شخص رئیس جمهور محمد داؤد می سازند که او باید مراجع امنیتی و پولیس را در نگهداشت رهبران حزب (که جریان آن در بخش های دوم و سوم این سلسله به تفصیل بیان گردید) در یک محل مصئون و حتی در یکی از زیر خانه ها ارگ هدایت میداد و از آنها بطور جدی مراقبت بعمل می آمد. متأسفانه اینکار نشد و 9 تن از رهبران حزب دموکراتیک خلق بطور دراماتیک در حوالی ظهر 7 ثور به کمک و رهنمائی یک افسر پولیس بنام عبدالغنی صافی که عضو مخفی حزب مربوط شاخه پرچم بود و دو شب قبل برای بازداشت حفیظ الله امین توظیف شده و با اغفال در وظیفه برای امین فرصت تماس با نظامی ها را فراهم کرده بود، از زندان رها و به دستگاه رادیو افغانستان رسانیده شدند.

در این جواب سؤال که آیا با از بین بردن رهبران حزب دموکراتیک خلق، کودتا از هم می پاشید، واضح و مسلم است که اگر اینکار در همان لحظات اول آغاز کودتا صورت میگرفت، اعلام محاکمه صحرائی آنها بر روحیه کودتاچیان اثر بسیار منفی می گذاشت، چنانکه کودتاچیان در شام روز 7 ثور از بین رفتن محمد داؤد را اعلام کردند. با آنکه دستگاه رادیو از دست رژیم بیرون شده و در اختیار کودتاچیان قرار گرفته بود، باز هم اگر این شایعه را پراکنده می ساختند و یا حتی اجساد چند نفر مشهور آنها را به نمایش می گذاشتند، از یکطرف ضربه محکمه بر گسترش فعالیت ها نظامی کودتاچیان وارد میکرد و از طرف دیگر موجب تقویت قوای مدافع جمهوری در راه مقاومت بیشتر میگردد و خطر بعدی را تا حد زیاد مرفوع می ساخت. نگرانی محمد داؤد که مردم چه خواهند گفت و جهان چه قضاوت خواهد کرد، در همچو حالت وخیم آنقدر مهم نبود، ولی از بین بردن آنها میتواندست وطن از مصیبت های بعدی نجات دهد.

از داکتر عبدالرحیم نوین وزیر اطلاعات و فرهنگ رژیم جمهوری که باهم یکجا در زندان بودیم، شخصاً و در حضور داکتر عزیزالله لودین جریانی را شنیدیم که عین موضوع را بعداً داکتر صبورالله سیاه سنگ در کتاب "و آن گلوله ها..." (صفحه 282) به استناد یادداشتهای داکتر نوین چنین نقل قول کرده و می نویسد: «در لحظاتی که غرش جت های جنگی و صدای فیر توپهای کمونیستها در فضای

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لېکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

کابل، مخصوصاً در مناطق مورد توجه شان می پیچید، در حضور رهبر (محمد داؤد) و برادرش سردار محمد نعیم خان نشسته بودیم و دربارهٔ اوضاع جاری مذاکره و تبادل نظر داشتیم. قدیر وزیر داخله اصرار میکرد که باید سران زندانی کمونیستها طی محاکمه صحرائی فوراً اعدام شوند، زیرا اوضاع به جاهای خطرناک رسیده است. اگر آنها نجات یابند، فجایع غیرقابل تصور به وقوع می پیوندند و نجات از آن ناممکن خواهد بود. اما سردار [محمد داؤد] با عصبانیت فرمود: "چنین تصمیم عجولانه و غیر مسئولانه ما را نه تنها در برابر مردم افغانستان، بلکه در مقابل جهانیان جنایتکار می نمایاند. از سوی دیگر از چند نفر وطنفروش و نوکر بیگانه، شخصیت‌های بزرگ سیاسی می سازد. وزیر داخله از اتاق برآمد. چند دقیقه بعد من [داکتر نوین] نیز نظر به ضرورت از مجلس خارج شدم. دیدم قدیر در گوشه دهلیز با کسی تلفونی صحبت میکند. از آواز بلندش دانسته می شد که عصبانی بود. او می گفت: "در این لحظه از سردار امر گرفتن مشکل و حتی ناممکن است. من به حیث وزیر داخله امر میکنم همه را اعدام کنید. آواز مرا به حیث امر ثبت کن. همین که بیایم برایت سند تحریری میدهم."؛ بعد از مکث مختصر، نمودارم از جانب مقابل چه شنید که با صدای بلندتر و خشمگینانه تر داد زد: "من امر میکنم!" و گوشی را با عصبانیت گذاشت. بعد گفت: "همه وطنفروش، جنایتکار و خاین شده اند."؛ قدیر به من نگاهی کرد و گفت: "در این موقع و حالت امر رهبر را میخواهند! رئیس جمهور با خوشبینی به اوضاع و اعتماد بر گپ های وزیر دفاع که قوای وفادار را به کمک می خواهد، متوجه نیست که در چه حال و روزگار آمده و چه دستهایی کار میکنند."؛ من [نوین] که با او مزاح داشتم، گفتم: "او پدر لعنت کی را می کشی؟ جواب رهبر را چه میدهی؟، او [قدیر] بدون کوچکترین تأمل گفت: "تمام آن جنایتکاران را میکشم. وطن و مردم را از مصیبتی که آمدنی است، نجات میدهم و بعد از آن سردار مرا اعدام کند."؛ سپس با سردار نعیم دربارهٔ این بدبختی و علت هایش صحبت میکردیم. او گفت: "در میان دوستان و همکاران ما مارهای آستین رخنه کرده بودند و از اعتماد سوء استفاده کردند. اینها را وقتی میدانیم که دیگر کاری کرده نمیتوانیم."»

بعدها معلوم شد که طرف مقابل قدیر نورستانی در این مکالمهٔ تلفونی والی آنوقت کابل عبدالحکیم (سابق وزیر زراعت) بود که از قدیر طلب سند تحریری میکرد. واقعاً برای والی موصوف که یک تکنوکرات بود، اجرای اینکار بس مهم و خطیر، تنها بر طبق یک امر شفاهی سنگین و از توان و صلاحیتش بالا بود. با آنکه قدیر نورستانی یکی از سر سپردگان شخص محمد داؤد و نظام جمهوری محسوب می شد، اما بهتر بود که دقت لازم را در شروع بازداشت ها مبذول میکرد و شخص خائن به نظام را مامور گرفتاری یک مار افعی یعنی حفیظ الله امین نمی ساخت و نیز وقتی آنها را بازداشت کرده بود، در جای کمتر قابل دسترس برای دیگران و محل بیشتر مطمئن انتقال می داد.

فلج ساختن دستگاه عمومی مخابرات و مخابره داخل ارگ:

یکی از نکات مهم که ضربهٔ جدی به ناکامی قوای مدافع نظام جمهوری وارد کرد، همانا مشکلات مخابرات و بخصوص مخابرهٔ داخل ارگ بود. گفته میشود: دو تانک که همزمان با آغاز کودتا در حوالی ظهر روز 7 ثور پس از فیر و طنجار به عمارت وزارت دفاع داخل شهر شدند و بلافاصله در جوار دستگاه مرکز مخابرات واقع چهار راهی پشتونستان عقب فروشگاه بزرگ افغان جا گرفتند و از آنجا به حملات خود در داخل ارگ شروع کردند و نیز قوای پولیس را به شمول قوماندان امنیه ولایت کابل را در همانجا به رگبار بستند، در عین زمان یکی دو نفر افسری که با سیستم مخابره آشنائی داشتند،

د پانو شمیره: له 2 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاره ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لوی

داخل دستگاه مرکز مخابرات شده و مسئولان آن دستگاه را با تهدید به مرگ مجبور ساختند تا با آنها همکاری نموده و سوچ عمومی آن دستگاه را خاموش و ارتباط تلفنهای عمومی را بطور کل بخصوص بین اکثر مراجع امنیتی قطع سازند. اینکار بدون شک مغشوشیت اوضاع را بیشتر دامن زد و مشکلات عمده را در برقراری روابط بین ارگانهای مختلف دولت به وجود آورد.

همچنان این وضع به شکل دیگر در امور مخابراتی داخل ارگ به وجود آمد که شکل یک سبوتاژ علنی را داشت. کاندید اکادمیسین محمد اعظم سیستانی به ترجمه قسمتی از کتاب محمد اقبال وزیری "دثور پاخون، د کی، جی بی، دسیسی او شوروی یرغل" (قیام هفت ثور، دسیسه های کی.جی.بی. و یورش شوروی) (صفحه 72) پرداخته و چنین می نویسد: «از جانب خلقی ها آقامحمد (افسر مخابره) قوماندان گارد تعیین شده بود، گرچه به رفقای گارد قومانده و دستوری از طرف رهبری حزب نرسیده بود، مگر آقامحمد که وظیفه مخابرات را تحت قومانده شخص داؤدخان تاصبح اجراء میکرد، به بسیار مهارت وظایف خود را (به نفع خلقیان) انجام داد که تا پایان هم داؤدخان براو بد گمان نگردید. وقتی که داؤدخان و یا دیگر رفقای او به آقامحمد دستور می دادند که به فلان قوماندان یا فلان قطعه این دستور را مخابره کند، او در هنگام مخابره بازرنگی خاصی روی تکمه ای انگشت می گذاشت و فشار میداد که صدا را مغشوش مینمود و آنطرف مخابره صدای داؤدخان را نمی شنید و بنابراین صورت دقیق قومانده را در یافت کرده نمیتوانست. بنابراین هنگام نماز خفتن رفقای داؤدخان تصمیم گرفتند که از گارد (منظور ارگ است) خارج شوند، مگر این راز را آقا محمد کشف و به رفقای خلقی خود رساند و آنها همین که دیدند پسر داؤدخان [عمر جان] در موتر داخل شد، بر موتر او فیر کردند که در نتیجه یک پسر داؤدخان شهید گردید، و بقیه به قصر گلخانه فرار کردند و پلان فرارشان ناکام شد.» (این متن در کتاب "و آن گلوه باران.."، صفحه 224 و 225 نیز درج می باشد)

دگروال عبدالقادر چگونه شامل حلقه قدرت شد؟

در این باره تورن عبدالقیوم رؤفی که در آنوقت آمر اوپراسیون کندک مخابره قول اردوی مرکزی (واقع تپه تاج بیگ) بود، در آگست 2008 طی یک مقاله منتشره در سایت "فردا" شرحی دارد پیرامون شخصیت عبدالقادر و روابط او با محمد داؤد و بخصوص جنرال رسولی که نگاهی به آن میتواند بر بعضی نکات مهم روشنی اندازد. رؤفی می نویسد: «مهره بسیار مهم دیگری از دست پرورده گان (ک، ج، ب) دگروال قادرخان بود که در پیروزی کودتا نقش فعالی را بازی کرده است. آقای لیبب در کتاب خود تقرر او را در بست مهم قوتهای دفاعی کشور یکماه قبل از کودتا، بوساطت شبکه پنهانی (ک، ج، ب) مربوط میداند. ولی از آنجائیکه صراحت دارد، تقرر قادرخان در بست رئیس ارکان مدافعه هوایی نه یکماه پیش از کودتای هفت ثور، بلکه مدتها قبل از طریق چینل های داخلی که سخت مورد اعتماد داؤد خان قرار داشتند، صورت گرفته بود. قادرخان با کرکتر چند بعدی در جمله افسران کودتای سرطان، این توانائی را داشت تا اعتماد داؤد را بهر قیمتی که باشد قویاً بسوی خود جلب نماید و بخاطر این کار، از طریق انجنیر نجیب الله داماد رسولی وزیر دفاع، که بحیث رئیس آریانا وظیفه اجرا میکرد، شامل حزب غورزنگ ملی داؤدخان شد. انجنیر نجیب که از افسران قوای هوایی بود حال بمتابه یک بازوی مهم دولت از اعتماد قوی رژیم برخوردار بود و در عین زمان سازماندهی حزب غورزنگ ملی را در قوای هوایی به پیش میبرد. قادرخان با شطارت توانست از همین طریق

د پانوی شمیره: له 3 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنی د لیکنیزي بني پازوالي د لیکوال په غاره ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

خود را به داؤد نزدیک سازد و بحیث یک افسر، در ظاهر وفا دار و سرسپرده در پیشگاه داؤدخان سوگند وفاداری یاد کند و پست حساس ریاست ارکان مدافعه هوائی را بدست آورد.

قادرخان در مخالفت علیه نورستانی ها که در دولت داؤدخان قدرت قابل ملاحظه یی را ازان خود ساخته بودند، راپورهای ضد و نقیضی را به رسولی وزیر دفاع ، ارایه مینمود تا بوسیله او بتواند دگروال رحیم نورستانی قوماندان منضبط [با انضباط] وسختگیر گارنیزیون بگرام را از سر راه خود بدور راند، زیرا در موجودیت او در بگرام هیچ پیلوتی نمیتوانست به نفع کودتای ثور به پرواز برخیزد. سرانجام، قادر در پلان خود موفق برآمد، چند ماه قبل از کودتا داؤدخان رحیم نورستانی را ازین وظیفه برطرف و بجای او دگروال غلام سخی را که افسر حلیمی بود، توظیف کرد. این تغییر اشتباه بزرگ دیگری بود که در حقیقت داؤد بدست خود سند مرگ خود را امضا نمود، زیرا این قوتهای هوائی بگرام وشیندند بود که سرنوشت دولت وکشور را به نفع کودتای حزب خلق، قلم میزد.»

راجع به جنایت های خونین قادر که در همان روزهای کودتا مرتکب شده است، رؤفی می نگارد: «قادرخان برای رسیدن به هدف از هیچگونه تنزل در برابر بالا دستان ویا استبداد عمل علیه فرو دستان دریغ نکرد. در سپیده دم پیروزی کودتا، دگر جنرال موسی خان قوماندان هوائی ومدافعه هوائی را که یکتن از افسران شریف وتحصیل کرده اردو بود، یکجا با معاونش تورنجنرال ستارخان، در دفتر کارشان بضرب کلاشکوف به قتل رسانید. بعد عاجل به بگرام پرواز کرد، دگروال سخی قوماندان گارنیزیون را دستگیر و زندانی ساخت، محل قومانده را خود بدست گرفت و رفقای پیلوت متعهد به کودتا را، آماده پرواز نمود. ساعاتی بعد کشتار دیگری را در قرارگاه میدان هوائی خواجه رواش، در دستور اجرا قرارداد. نزدیکترین رفقای هم مسلک ودوستان همکار خود را مانند دگروال قاسم خان مدیر استخبارات ، دگروال عنایت آمرتعلیم وتربیه، دگروال مرتضی قل سرانجنیر قوای هوائی، دگروال سلطان پیلوت مدیر حرکات ویک تعداد دیگری از افسران شایسته ومجرب هوائی را بی هیچ دلیل وگناهی به امر خود در پلیگونهای میدان هوائی دست بسته به زیر خاک نمود. در اثر همین خدمات برجسته وتاریخی یی که در صحنه های خونین کودتای ثور از خود به یادگار سپرد، بحیث وزیر دفاع منصوب شد و باز هم حلف وفاداری دیگری در برابر نظام دیگری، بجا آورد.»

رؤفی در ادامه می نویسد: «از سوی دیگر درین برهه پیش از کودتای هفت ثور، نورستانی ها قدرت وسیعی را در بخش نظامی بدست داشتند که روی بعضی از اصطکاک های سیاسی، حیدر رسولی وزیر دفاع با آنها میانه خوبی نداشت. سرور نورستانی قوماندان قوای چهار زره دار که از مغرورترین افسران کودتای سرطان داؤد بود، به وزیر دفاع اعتنائی نداشت، تا آنجا که بغیر از داؤد دیگر کسی را بالادست خود بحساب نمی آورد. دگروال رحیم نورستانی پیلوت، قوماندان پر قدرت گارنیزیون در بگرام بود. دگروال دین محمد نورستانی بحیث قوماندان هوائی وظیفه اجرای میکرد. قدیر نورستانی وزیر داخله، مهره های کلیدی ومهم را در قوتهای زمینی وهوائی جمهوری داؤدخان، تشکیل داده بودند. بناءً داؤد که از یکسو خود نگران این قضیه بود وازسوی دیگر راپورهای تحریک آمیز حیدر رسولی نسبت به قوماندان قوای چهار زره دار، بیشتر سوء ظن او را برانگیخت، تا آنکه بدون از قدیر نورستانی، دیگران شانرا از اوجهای قدرت بزمین فرود آورد، حتی رتبه جنرالی سرور

د پانو شمیره: له 4 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

نورستاني را منظور نکرد، همان بود که قوماندان قوای چهار زره دار از داؤدخان آزرده خاطر گشت و به بهانه مریضی خانم خود، رهسپار شوروی گردید.»

«داؤدخان که بیشتر از دیگران به حیدررسولی اتکاء و اعتماد داشت حرف او را میشنید و راپوراو را در مورد سرورنورستانی ویا سایر موضوعات حاد نظامی، قرین حقیقت می پنداشت، ولی دراصل این کادرهای مجرب نورستانی با صداقت تمام نسبت به رهبر خود داؤدخان وفادار بودند و وجود آنها پایه های حاکمیت داؤد را استحکام بخشیده بود. مگر با تأسف در اثر یک سلسله تنشهای سیاسی و نظامی که هم در درون دولت و هم خارج از آن به شدت در حال نضج گیری بود و داؤدخان هم با تیم نا مدبر و وزیر دفاع بی کفایت خود به عواقب خطرناک آن ارزشی قایل نمیشد، سرانجام همه چیز دگرگون گشت و رژیم جمهوری یکجا با رهبر خود راه فنا را درپیش گرفت.»

صدیق خواتی اخیراً ضمن یک تبصره در باره نقل قول ها از کتاب "خاطرات سیاسی..." عبدالقادر که در این سلسله نوشته از این قلم صورت گرفته است، در صفحه "نظرسنجی ها" در پورتال افغان جرمن آنلاین در باره عبدالقادر و کتاب خاطرات او چنین می نگارد: «زه غوارم دجنرال قادر دشخصیت په هکله لنډ څه ولیکم. البته دا دجنرال قادر سپکاوی نه بلکې دهغه دشخصیت دانخورکښل دي. جنرال قادر دافغانستان دخلق دموکراتیک گوند په پرتله شورویانوته وفاداره و چې پاکتر صاحب [کاظم] هم ورته نظر لري. له بله پلوه جنرال قادر په هوایي قواوو کې دیوه درواغجن، خودخوا اوسپک سړي په نامه پیژندل کیده تردې چې دقادر سگ لقب یې ترلاسه کړی دی. دنوموړي دخاطراتوپه کتاب کې داسې ښکړلرونکي درواغ اودخنداوړمسئلي شتون لري چې غوښتي یې دي ځان جامع الکمالات اوهرکاره معرفي کړي چې په هیڅ صورت دده په وجودکې داسې ځانگړتیاووشتون نه درلود. دساري په توگه هغه وایي چې دثور د ۷ نیتي څو ورځي وروسته حفیظ الله امین ورته ویلي دي چې امین ته دجنرالی رتبه ورکړي. پدې اړه بایدوویل شي چې امین د ۱۳۵۷ کال دثور داومي وروسته په واقعیت کې دافغانستان اصلي واکمن و. څه ډول امین دببواکه دفاع وزیرقادر څخه خواهش کړی دی چې امین ته جنرالی ورکړي؟ پداسې حال کې دثور داومي نیتي وروسته ټول قوماندانان امین ټاکل نه قادر خان. لدې امله دیوه لافوک، خودخواه اودرواغجن سیاستوال څرگندونې دحقیقت معیارنشي کیدای. دلیکني په شپږمه برخه کې جنرال محمدظریف امرخیل دوزیریودتوپچي غنډ قوماندان و او هغه په ۸۸ توپچي لواکي دنده نلرله. عجیبه خوداده چې دجنرال ظریف په شان باتجربه جنرال هغه مهال دغنډ دقوماندان په توگه گومارل شوی و. دابدول گومارنه یوازې اویوازې دې کفایته اوناپوهه جنرال سرداررسولي له خوا عملي وه چې جنرال دغنډقوماندان اوتورن او جگړن دفرقواولو او قوماندانان مقرر کړي. ښاغلی کاظم په همدې برخه کې لیکي چې داتمي فرقي قطعاً دپولیتخنیک سره کودتاجپانوته تسلیم شول پداسې حال کې چې داتمي فرقي دټانک دکنډک قوماندان جگړن علاوالدين خلقي افسرواودامین دکودتا دپلان له مخې نوموړی داتمي فرقي قوماندان ټاکل شوی و. کله چې دنوموړي ټانک کنډک پولتخنیک ته ورسید داتمي فرقي په لوريې ډز وکړ اودې ډز وزیردفاع ته داپیغام ورکړ چې اتمه فرقه هم د کودتاجپانوسره ده اوهماغه دي چې ددفاع وزیر اولوی درستیز دقوايمرکز (دارالامان) په لور حرکت کوي. بل داچې دتوپچي ۸۸ لوا چې قوماندان یې پرچمي عبدالخلیل و دجمهوری دولت په ملاتړ کې دریدلی و اوکله چې له غرمي وروسته په نوموړي لوا الوتکوبمباري وکړله عبدالخلیل دجمهوریت دمرکزي کمیټي

د پانو شمیره: له 5 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولی

غري خپل دريځ بدل کړ، خلقي کودتاچيانوسره ودریداودخپل محبوب رهبر سردار محمد داود خلاف يي دريځ غوره کړ.»

همچنان جانان شفق که در امور نظامی و شناخت افسران اردو صاحب معلومات وسیع است، ضمن یک تبصره کوتاه در ستون "نظر سنجی" پورتال افغان جرمن آنلاین به تصحیح بعضی نامها و مقام مربوطه بعضی افسران اردو مندرج این سلسله پرداخته و در ضمن راجع به جمال الدین عمر و نقش او که از قول عبدالقادر در نوشته اینجانب تذکار یافته، چنین ابراز نظر مینماید: «نقلی قولی را که شما از کتاب عبدالقادر آورده اید، واقعیت ندارد و عبدالقادر واقعیت را نگفته است. قطعاً محدودی که در دارالامان موجود بود هرکدام از خود قوماندان داشتند مثلاً قوماندان قطعه قرارگاه جگتورن میرآقا خان بود که در روز پنجشنبه 7 ثور به وظیفه نیامده بود [جگتورن میرآقا خان یک ماه بعد از 7 ثور یعنی در ماه جوزا منحصی منشی شورای کودتای دگروال عظیم خان تعیین شده بود] دگروال جمال الدین عمر کدام قطعه یی را بر ضد کودتاچیان خلق و پرچم استعمال یا سوق و اداره نکرده بود و نظر به گفته معاونش یعنی معاون اوپراسیون قول اردوی مرکزی جمال الدین پس از چاشت پنجشنبه 7 ثور به مدت 5 یا 6 ساعت از دفترش غایب بود و گمانه زنی این بود که نامبرده در مدت غیابتش با کودتاچیان خلق و پرچم ارتباط قایم کرده بود. این گمانه زنی پس از 7 ثور کاملاً به واقعیت انجامید زیرا جمال الدین به جزالی رسید و یکی از ریاست های حساس وزارت دفاع را عهده دار شد چنانچه عکس موصوف همراه با شهنوازیتنی که در دره پنج شیر گرفته شده است در صفحه 295 کتاب اردو و سیاست نوشته نبی عظیمی پرچمی موجود است. در زمان قدرت نجیب، جمال الدین رییس ولسی جرگی و رییس دارالانشا بود، پس از قبضه مجاهدین به کابل جمال الدین در یکی از شام ها در راه رفتن به منزل توسط اشخاص نامعلومی کشته شد.»

(پایان بخش هفتم - ادامه در بخش هشتم)

ابراز امتنان:

در صفحه اخیر بخش ششم این متن را نوشتم: از شخصیت های صاحب معلومات و محققان گرامی و دیگر محترمانی که در باره رویداد های مندرج این سلسله مقالات معلومات مزید و مستند دارند، صمیمانه تقاضا دارم که برای اكمال بیشتر این موضوع مطالبی را که از این تحقیق بازمانده باشد، هرچه زودتر با اینجانب (به آدرس ایمیل من) به تماس شوند تا بعداً حینیکه این سلسله به حیث یک کتاب نشر میگردد، در آن اضافه گردد. از لطف شما قبلاً تشکر میکنم.

میخواهم از عزیزان محترم که به این خواهش من پاسخ گفتند و در ستون نظر سنجی این پورتال وزین مطالب مهم و با ارزش را به حیث تکمله این اثر لطف کردند، بدینوسیله ابراز سپاس نمایم. امیدوارم سلسله این نوع ابراز نظرهای مفید و مستند که فارغ از حب و بغض های شخصی باشد، ادامه یابد تا در پرتو آن حقایق تاریخی بیشتر روشن شوند. انشاء الله تعالی حینیکه این سلسله در یک مجمع به حیث یک کتاب تدوین گردد، همه نظریات مستند و معقول وارده در هر قسمت بخش های مربوطه گنجانیده خواهد شد. در اینجا باید خاطر نشان سازم که برای یک محقق لازم است تا از مآخذ و منابع دست داشته برطبق اصول تحقیقات علمی باید استفاده نماید و نظریات را بدون حب و بغض شخصی حتی المقدور ارائه کند و زمینه را برای نقد و نیز قضاوت دیگران مساعد و آماده سازد. با ارادت داکتر سید عبدالله کاظم

د پانو شمیره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاره ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکی په خیر و لوی